

**نویسنده مرده است**

نمایش «نویسنده مرده است» از جمله نمایش‌هایی است که روز 13 بهمن در کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر در بخش صحنه‌ای سی‌امین جشنواره تئاتر فجر به روی صحنه رفت.

نمایش #171& نویسنده مرده است؛ از امیدهای اصلی جشنواره امسال تئاتر فجر است نویسنده مرده است

جام جم آنلاین: نمایش #171& نویسنده مرده است؛ از جمله نمایش‌هایی است که روز 13 بهمن در کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر در بخش صحنه‌ای سی‌امین جشنواره تئاتر فجر به روی صحنه رفت.

گویا #171& آرش عباسی؛ پس از موفقیت نسبی نمایش #171& آفتاب از میلان طلوع می‌کند؛ در سال جاری، از این ترفند که خود نیز به عنوان بازیگر درمتون نمایشی‌اش به ایفای نقش بپردازد، لذت برده و بناست از این پس به این روند ادامه دهد.

ضمن این که عباسی انگار عهد کرده پای ستارگان سینما را که از صحنه تئاتر دور مانده یا فراری‌اند، به عرصه نمایش باز کند.

تازه‌ترین اثر نمایشی عباسی در مقام نویسنده و کارگردان، این هر دو ویژگی را در خود داشت. گرچه دلیل استقبال گرم تماشاگران در روز سرد بارانی 12 بهمن، هیچ کدام از آن دلایل نبودند. #171& نویسنده مرده است؛ در اولین روز اجرای نمایش‌های صحنه‌ای به خاطر ساختار منسجم، کم‌نظیر و غافلگیرکننده متن نمایشنامه، موفق شد تماشاگران خود را راضی از سالن سایه بیرون بفرستد.

با وجودی که متن #171& نویسنده مرده است؛ کماکان در ادامه شیوه همیشگی او در نمایشنامه‌نویسی بود، ولی می‌توان این اثر را در کارنامه عباسی گامی رو به جلو تلقی کرد.

او در این نمایش برگ برنده‌ای به نام غافلگیری در دست دارد که آن را به درستی و در زمان مناسب خرج می‌کند و همین غیرقابل پیش‌بینی بودن متن است که تماشاگر را سر ذوق می‌آورد. عباسی در #171& نویسنده مرده است؛ مجموعه‌ای از موقعیت و شوخی‌های دور از انتظار پدید می‌آورد تا مخاطب مدام از نویسنده نمایشنامه اصلی رودست بخورد و تا دقایق پایانی، کار را مشتاقانه دنبال کند.

هر چند ساختار نمایشی #171& بازی در بازی؛ در تئاتر، شیوه و شگرد تازه‌ای نیست، با این حال کارگردان از این متد کلیشه‌ای و تکراری، استفاده‌ای نو و خلاقانه در نگارش متن و فضا سازی کار کرده است و اگر با وجود تکرار بازی‌سازی‌های 2 کاراکتر نمایش، تماشاگر خسته نمی‌شود و اتفاقاً بیشتر مجذوب این گول خوردن‌ها می‌شود، تنها به دلیل شیوه هوشمندانه دیالوگ‌نویسی آرش عباسی است.

او دیالوگ شخصیت‌ها را حتی زمانی که مشغول فریب دادن یکدیگرند، چنان طبیعی و منطبق بر باورهای ذهنی مخاطب نوشته که او به سختی می‌تواند تفاوتی میان خیالات و حقیقت قائل شود و این مسیر آنقدر درست پیش می‌رود که تماشاگر حتی در صحنه پایانی و شام خوردن شخصیت‌ها، با شک و دو دلی حرف‌هایشان را پی می‌گیرد و در واقع از این واهمه دارد که نکند یک بار دیگر این مرز شوخی و صمیمیت بین آنها بشکند و اعلام کنند این هم یک بازی دیگر بود. جالب‌ترین قسمت ماجرا آنجاست که عباسی تلاش کرده لابه‌لای این مسخره‌بازی‌های فرهاد و لیلی، اطلاعات مفیدی از روابط زن و شوهرها، ماجراهای عاشقانه، سیر تولید فیلم و تئاتر و شایعه‌های موجود در اطراف این مشاغل و آموزه‌هایی برای چگونه نوشتن و چطور بازی کردن ارائه کند تا فضا سازی نمایش #171& نویسنده مرده است؛ کاملاً رئالیستی و چنان که باید باشد جلوه کند که البته در این امر موفق هم بوده است.

اگر بخواهیم ضعفی برای #171& نویسنده مرده است؛ قائل باشیم، باید بگویم طولانی بودن بخش نخست یا همان مقدمه و ورودی نمایش و صحبت‌هایی که حواشی مسائل فیلم و فیلمنامه‌نویسی شکل می‌گیرد، توجه تماشاگر را برای لحظه‌هایی کوتاه از آنچه روی صحنه می‌گذرد، دور می‌کند و خستگی او را رقم می‌زند.

در حقیقت عباسی نقطه طلایی نمایشنامه را خیلی دیر رو می‌کند، ولی وقتی این اتفاق می‌افتد، دیگر مسلسل‌وار این بازی را ادامه می‌دهد و این بار از آن سوی بام می‌افتد. چون حتی وقتی کاراکترها دیالوگ‌های تراژیک و حسی می‌گویند، از آنجا که دیگر دست نویسنده برای تماشاگر رو شده، به این دیالوگ و لحظه‌ها می‌خندد، به جایی آن که متأسف و متاثر شود! ضمن این که در تقابل بازی بازیگران، هر چند که آرش عباسی تلاش می‌کند پایه‌پای همبازی‌اش بیاید و در نقش خود بدرخشد، اما لادن مستوفی در نقش لیلی

